

آموزش زبان فارسی در مدارس خارج از کشور (چالش‌ها و راهکارها)

دکتر هادی اکبرزاده

عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان (خراسان شمالی)

محمدجواد اکبرپور

استاد مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی وابسته به جامعه‌المصطفی (ص)

چکیده

با شروع قرن بیست و یکم و رشد علوم و فنون مختلف و نیاز بیش از پیش به ترجمه برای برقراری ارتباط بین ملل مختلف سبب شد که آموزش زبان و شیوه‌های آن مورد توجه تمامی کشورها قرار گیرد و در این میان زبان فارسی به همراه گنجینه عمیق ادبی، فرهنگی و علمی خود از این تحولات بی‌نصیب نماند و از سرتاسر دنیا مشتاقان زیادی را به خود جذب نمود؛ پس از انقلاب شکوهمند اسلامی با تأسیس اداره مدارس خارج کشور و سایر نهادهای متولی آموزش زبان فارسی تلاش‌هایی در جهت گسترش زبان فارسی در سطح بین‌الملل شد که همواره همراه با ضعف‌ها و کاستی‌هایی همراه بوده است. نگارندگان این جستار در مسیر آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان غیر ایرانی و ایرانیان غیر فارسی‌زبان خارج از کشور به مشکلات و ضعف‌هایی در مسیر آموزش فارسی پی برده‌اند و کوشش شده است با شرح این ضعف‌ها و کاستی‌های به ارائه راه حل‌ها و شیوه‌های بهتر شدن آموزش زبان فارسی بپردازند.

کلیدواژه: آموزش زبان، مدارس خارج کشور، چالش‌ها و راهکارها

مقدمه

زبان و ادبیات به عنوان دومین زبان جهان اسلام و زبان حوزه فرهنگ و تمدن ایران، با هزاران آثار گرانسنگ در زمینه‌های مختلف ادبی، عرفانی، فلسفی، کلامی، تاریخی، هنری و مذهبی همواره مورد اعتنا و اعتقاد ایرانیان و مردمان سرزمین‌های دور و نزدیک بوده است. علی‌رغم حوادث و رویدادهای پر تب و تاب و گاه ناخوشایند سه دهه اخیر، باز هم این زبان شیرین و دلنشین در دورترین نقاط جهان امروز حضور و نفوذ دارد. این حضور و نفوذ حکایت از آن دارد که ژرفای زبان و ادب فارسی آنقدر معانی بلند و مضامین دلنشین علمی، ادبی، اخلاقی و انسانی وجود دارد که هر انسان سلیم الطبعی با اطلاع و آگاهی از آنها، خود به خود به فارسی و ذخایر مندرج در آن دل می‌سپرد. اگر چنین نبود، ترجمه و تألیف هزاران کتاب و مقاله از سوی خارجیان درباره آثار جاودان و جهانی ادب فارسی مانند شاهنامه فردوسی، خمسه حکم نظامی گنجوی، گلستان و بوستان شیخ اجل سعدی، مثنوی مولانا جلال الدین بلخی، غزلیات خواجه حافظ شیرازی و رباعیات حکیم عمر خیام چهره نمی‌بست و هزاران ایرانشناس و ایران دوست غیر ایرانی دل و عمر بر سر شناخت، تفسیر و ترجمه این آثار ارزنده در نمی‌باختند. واقع آن است که نکات نغز و حکمت‌های بدیع و درس‌های انسانیت، بزرگواری، اخلاق و مردم دوستی در ادب فارسی آنقدر حلاوت و لطافت دارد که می‌تواند عطش تمام تشنه کامان وادی معرفت و حیرت را یک تنه به آب عذب خویش سیراب گرداند. چنین می‌نماید که جمهوری اسلامی ایران نباید به نیاز و علاقه شیفتگان و دلباختگان زبان و ادب فارسی در سراسر جهان بی‌اعتنا بماند و آتش شوق و اشتیاق فارسی دانان و ادب دوستان ایرانی و غیر ایرانی را نادیده بگیرد. از این رو باید اداره کل مدارس خارج از کشور و سایر نهادهای متولی گسترش و آموزش زبان فارسی، باید در جهت تقویت و توسعه زبان و ادب فارسی در خارج از کشور، بر اساس وظایف محوله، بکوشند و تلاش برای نیل بدین

مقصود را وجه همت خود سازد. این جستار در پی آن مشکلات و ضعف‌های آموزش زبان در خارج و داخل کشور را شناسایی کرده و به ارائه راهکارهای مناسب برای این ضعف‌ها بپردازد تا مشتاقان بیشتری جذب این مراکز شوند.

ابتدا ضروری می‌دانیم که در بخش نخست، بعضی از روشها و شیوه‌های مهم و بسیار معروف آموزش زبان خارجی یا زبان دوم را که از آغاز تا پایان قرن بیستم در سراسر دنیا و بخصوص اروپا و آمریکا به کار برده و تجربه شده‌اند و متداولترین شیوه‌های تدریس زبان‌های مهم بوده‌اند، معرفی کنیم و در ادامه به شرح مشکلات و ضعف‌های مدارس خارج از کشور پرداخته شود و راه کارهای رهایی از این مشکلات ارائه شود.

شیوه‌های آموزش زبان

تاکنون امکان ارائه شیوه خاصی که به عنوان بهترین و تنها شیوه تدریس زبان‌های خارجی قلمداد گردد و مورد استفاده همگان برای آموزش همه زبانهای خارجی قرار گیرد، حاصل نشده است و از قرائن و شواهد هم چنین بر می‌آید که چنین شیوه‌ای دور از انتظار و امکان باشد. در ثانی منظور از زبان‌های مهم دنیا این نیست که برخی از زبان‌ها از نظر ساختاری و ماهیت خاص خود مهمتر از زبان‌های دیگر هستند. آنچه تاکنون در علم زبان شناسی مشخص شده این است که هر زبانی برای فرهنگ و ویژگی‌های ارتباطی جامعه خود مناسب ترین و بهترین ابزار ارتباطی است و از این لحاظ زبان‌های دنیا ارجحیتی بر یکدیگر ندارند، لکن برخی از زبان‌ها به دلیل داشتن کثرت سخنگویان و بار فرهنگی، علمی و ایدئولوژی که از طرف سخنگویان خود به آنها بخشیده می‌شود، مورد توجه، یادگیری و کاربرد افراد جوامع دیگر قرار می‌گیرد و از این لحاظ با اهمیت تلقی می‌شوند که زبان فارسی نیز یکی از آنهاست.

روش دستور-ترجمه:

روش دستور- ترجمه روش جدیدی نمی‌باشد و سالیان طولانی است که معلمان زبان برای آموزش زبان خارجه از آن استفاده می‌کنند. این روش در اوایل قرن بیستم مورد استفاده قرار می‌گرفت تا زبان آموزان را در خواندن و ارج نهادن به ادبیات زبان خارجه یاری دهد. استفاده کنندگان از این روش معتقدند که یادگیری زبان خارجه به رشد فکری زبان آموزان کمک خواهد کرد. در این روش آموزشی هدف بنیادی یادگیری زبان خارجی کسب توانایی خواندن ادبیاتی است که به آن زبان نوشته شده است در واقع زبان ادبیاتی بر زبان تکلم ارجحیت دارد و مهارت خواندن و نوشتن را تقویت می‌کند و به مهارت‌های گفتاری و شنیداری توجه ندارد. زبان آموزان زمانی موفق محسوب می‌شوند که توانایی ترجمه یک زبان به زبان دیگر را داشته باشند و هدف برقرای ارتباط به زبان مقصد نمی‌باشد. در این روش نقش معلم بسیار سنتی است و معلم قدرت مطلق کلاس است. زبان آموزان دستور زبان را به صورت استنتاجی می‌آموزند، بدین معنی که به آنها قواعد دستوری همراه با مثال‌هایی داده می‌شود و از آنها می‌خواهند که این مطلب را به حافظه بسپارند و در مثال‌های دیگر بکار گیرند. (لارسن، ۲۰۱۱: ۱۰)

روش تدریس مستقیم:

این روش تدریس در سال‌های اخیر زمانی که هدف از آموزش، یادگیری چگونگی استفاده از زبان بیگانه برای برقراری ارتباط شناخته شد رونق یافت. قاعده بنیادی این روش آن است که در آن ترجمه کردن مجاز نیست یعنی

معنی باید به زبان مقصد با استفاده از نمایش و تصویر و بدون توسل به زبان مادری زبان آموز انتقال یابد. پس هدف در این روش یادگیری برقراری ارتباط به زبان مقصد است. معلم نقش هدایت کننده دارد و بیشترین فعالیت مربوط به زبان آموز است. در این روش مهارت گفتاری تاکید شده است و زبان آموز زبان روزمره و متداول را در زبان مقصد یاد می‌گیرد و فراگیری واژگان بر فراگیری دستور زبان ارجحیت دارد. در روش تدریس مستقیم از زبان آموزان خواسته می‌شود زبان را به کار گیرند نه آنکه دانش خود را درباره زبان به نمایش بگذارند در نتیجه ارزیابی آنان کتبی نیست بلکه به صورت شفاهی طی دوره انجام می‌شود. به هر حال، به علت عدم استفاده از متون نوشتاری، چاپی و کتاب درسی، پیشرفت این روش در سطح متوسط و پیشرفته دچار کندی و وقفه می‌گردد و یادگیری مهارت‌های خواندن و بخصوص نوشتن چندان موفقیت آمیز نبود. از این رو کمبودهایی در این روش احساس گردید و نیاز به روش بهتری برای جبران آن کمبودها به وجود آمد (لارسن، ۲۰۱۱: ۲۲).

روش شنیداری - گفتاری:

این روش رویکردی شفاهی محور دارد و از بنیاد نظری مستحکمی در زمینه زبان شناسی برخوردار است. در این روش با استفاده از ارائه گفتار روزمره به زبان مقصد، با سختی طبقه بندی شده به یادگیرندگان کمک می‌شود که از طریق شکل گیری و تثبیت مطالب به محرک‌ها درست پاسخ دهند. همچنین یادگیرنده باید بتواند بر عادت های زبان مادری غلبه کند. نقش اصلی معلم زبان ارائه دادن نمونه صحیحی از زبان مقصد است و زبان آموزان با گوش دادن دقیق باید قادر به تقلید از آن باشند. در اینجا هرچه پیشتر نکته ای تکرار شود یادگیری بهتر خواهد بود. زمانی که زبان آموزان در حال فراگیری سیستم آوایی و الگوهای دستوری هستند مقدار واژگان در حد اقل سطح نگهداشته می‌شود. مهارت های گفتاری-شنیداری از بیشترین توجه برخوردارند و آنچه را که می‌نویسند ابتدا به صورت شفاهی آموخته اند. اشکال عمده این روش ناتوانی زبان آموزان در انتقال عادات کلاسی به هنگام ایجاد ارتباط در خارج از کلاس بود. نوام چامسکی زبان شناس نیز معتقد است که فراگیری زبان از طریق عادت نمی‌تواند روی دهد، یادگیری زبان محصول شکل گیری قواعد است (لارسن، ۲۰۱۱: ۳۴).

روش تدریس صامت:

در این روش آموزش نسبت به یادگیری در درجه دوم اهمیت قرار دارد، در حقیقت آموزش در خدمت یادگیری قرار دارد به جای آنکه بر آن سلطه داشته باشد. زبان آموزان باید از زبان برای بیان احساسات فردی و ابراز وجود استفاده کنند برای این منظور آنها باید عدم وابستگی به معلم و معیارهای شخصی خود برای تشخیص درست بودن را رشد دهند، در نتیجه زبان آموز با اتکا به خود به استقلال دست می‌یابد. بنابراین برای تسهیل یادگیری در آنها معلم تنها چیزی که برای آنان ضروری است، به آنها ارائه می‌دهد. در شروع کلاس معلم با نکته ای که زبان آموزان از قبل می‌دانند درس را شروع می‌کند و بر اساس آن نادرسته ها را معرفی می‌کند، و در ادامه تمریناتی را ارائه می‌دهد که بتواند سهولت استفاده از زبان را برای آنها تامین سازد. در ارتباط بین زبان آموز و معلم، معلم ساکت اما فعال است و شرایطی را برای ایجاد آگاهی فراهم می‌سازد، به صحبت های زبان آموز به دقت گوش می‌دهد و در سکوت با استفاده از علایم غیر کلامی و با ابزاری که در اختیار دارد با آنها بر روی گفتارشان تمرین می‌کند. در این روش تاکید بر مهارت گفتاری می‌باشد. (لارسن، ۲۰۱۱: ۵۲).

روش تلقین زدایی:

این روش را نگرش عاطفی- انسان‌گرایانه می‌نامند، نگرشی که در آن احساسات زبان‌آموزان محترم شمرده می‌شود. بنیان‌گذار این روش تاکید می‌کند که دلیل ناکارآمدی ما این است که برای آموختن، موانع روانی ایجاد می‌کنیم، و از تمام نیروی فکریمان استفاده نمی‌کنیم و به منظور استفاده بهتر از ظرفیت خود می‌بایست محدودیتی که رد ذهن خود داریم را بزداییم. استفاده مثبت از تلقین به زبان‌آموز کمک می‌کند تا احساسات منفی عدم موفقیت را با مطالعه از بین ببرد و بر موانع یادگیری غلبه کند. یادگیری در محیطی شاد با استفاده از فونونی برای فعال‌سازی قسمت نیمه خودآگاه مغز و با استفاده از آموزش حاشیه‌ای نظیر پوسترها با طراحی‌هایی جذاب انجام می‌گیرد. معلم در کلاس با استفاده از موسیقی و آواز در دوسطح متفاوت اما همزمان ارتباط برقرار می‌کند و کمک می‌کند زبان‌آموز یادگیری را لذت‌بخش و آسان بداند متون درسی در ذهن پایدار گردد. در این روش توجه فراوانی به احساسات زبان‌آموزان شده است تا آنها آسوده و مطمئن باشند که نتیجه آن یادگیری بدون تلاش فراوان است (لارسن، ۲۰۱۱: ۷۲).

یادگیری جمعی زبان:

در این روش به معلمان توصیه می‌شود که زبان‌آموزان را به عنوان "انسان در یک مجموعه" در نظر بگیرند یعنی نه تنها نیروی تفکر زبان‌آموز مدنظر باشد بلکه با ارتباط بین احساسات، واکنش‌های فیزیکی، واکنش‌های محافظتی غریزی زبان‌آموز و تمایل به یادگیری در آنها آشنایی داشته باشد. این روش از روان‌شناسی کارل راجرز تاثیر گرفته است که می‌گوید، بزرگسالان در محیط یادگیری جدید احساس ناامنی می‌کنند. معلمان برای مقابله با این احساس در زبان‌آموزان باید مشاور زبان شوند، این بدان معنا نیست که معلم زبان در زمینه روان‌شناسی تعلیم دیده باشد بلکه منظور آن است که معلم چالش‌های فراروی زبان‌آموزان را به هنگام یادگیری ماهرانه درک کند، نسبت به آنها حس پذیرش داشته باشد و کمک کند احساسات منفی آنها به احساسات مثبت تبدیل شود. زبان‌آموزان در ابتدا کاملاً به معلم خود وابسته هستند اما با ادامه یادگیری تدریجاً مستقل می‌شوند. متخصصان این روش این سیر پیشرفت از وابستگی تا همبستگی دوجانبه با معلم را به پنج مرحله تقسیم کرده‌اند، در سه مرحله اول معلم به زبان و حمایت از زبان‌آموزان در فرایند یادگیری تمرکز دارد، در مرحله چهارم به دلیل ایجاد حس امنیت در زبان‌آموز در پی حمایت معلم آمادگی سود جستن از تصحیح شدن را دارند و معلم می‌تواند بر این دقت آنان تاکید کند، در مرحله پنجم یادگیری با جدیت بیشتری پیگیری خواهد شد (لارسن، ۲۰۱۱: ۸۷).

روش پاسخ فیزیکی کامل:

در این روش اهمیت زیادی برای توانایی درک شنیداری قائل می‌شوند. اکثر روش‌هایی که تا کنون بررسی کردیم از همان روز اول زبان‌آموزان را به صحبت کردن به زبان مقصد می‌گمارند، اما در اینجا اعتقاد بر این است که یادگیری زبان در ابتدا باید با ادراک آغاز شود و بعد به تولید بیانجامد. پس از آنکه زبان‌آموز نقشه گسترده چگونگی عملکرد زبان مقصد را درک کرد حرف زدن به خودی خود ظهور خواهد کرد. در حقیقت یادگیری زبان بیگانه بر پایه روشی که کودکان زبان مادریشان را می‌آموزند استوار است. زبان‌آموزان مقلد الگو غیر کلامی معلم هستند تا آنکه زبان‌آموز آمادگی حرف زدن را پیدا کند در این هنگام نقش معلم با آنها جابه‌جا می‌شود و نقش هدایتگری از معلم به زبان‌آموز منتقل می‌شود (لارسن، ۲۰۱۱: ۱۰۵).

مشکلات و راهکارهای آموزش زبان

عدم توازن دانش زبانی و زبان آموزان در کلاس

عده زیادی از دانش‌آموزان مدارس فارسی در خارج از کشور یا اصلاً فارسی حرف نمی‌زنند و یا در حد خیلی ابتدایی به فارسی صحبت می‌کنند. مخلوط کردن این دسته از دانش‌آموزان با دانش‌آموزانی که فارسی را به خوبی صحبت می‌کنند و گذاشتن برنامه یکسان برای آنها نه تنها نیاز خاص آنها را نادیده می‌گیرد بلکه علاقه به یادگیری زبان فارسی را هم در اغلب آنها از بین می‌برد. نامتناسب بودن پایه دو گروه با هم سبب می‌شود که کلاسها برای آنهایی که فارسی حرف نمی‌زنند بسیار مشکل یا بی ربط باشد. مشکل بودن و بی ربط بودن کلاس نیز نهایتاً باعث می‌شود که آنها فکر کنند توان یادگیری فارسی را ندارند. شاید در این گونه کلاسها بعضی از دانش‌آموزانی که فارسی حرف نمی‌زنند نهایتاً خواندن و نوشتن فارسی را یاد بگیرند بدون اینکه بدانند چه می‌خوانند و یا چه می‌نویسند. متأسفانه تعداد زیادی از آنهایی که در همان کلاسهای پایین، مدرسه فارسی را ترک می‌کنند از این گروه‌اند. عده بسیاری هم با علم به اینکه این مدارس جوابگوی نیاز بچه‌هایی که فارسی حرف نمی‌زنند نیست اصلاً آنها را به مدرسه نمی‌فرستند.

برنامه آموزشی مدارس فارسی برای دانش‌آموزانی که به فارسی صحبت نمی‌کنند باید عمدتاً آموزش صحبت کردن به فارسی باشد. آموزش مکالمه به این گروه در حد فهم آنها و آمیختن آنها با گروه همسطح آنها باعث می‌شود که علاقه آنها به یادگیری زبان فارسی بیشتر شود و بیاموزند که یادگرفتن فارسی غیر ممکن نیست.

بر همین اساس باید کلاس مکالمه فارسی را در مدرسه‌های ایرانی برای دانش‌آموزانی که فارسی صحبت نمی‌کردند دایر کنیم و در برنامه ریزی این کلاسها چهار اصل مهم را در نظر بگیریم:

- این که دانش‌آموزان انگیزه‌ای برای یادگرفتن فارسی ندارند.
- والدین آنها نمی‌توانند به آنها در تمرینهای مکالمه فارسی کمک کنند.
- سطح کم دانش فارسی این دانش‌آموزان باعث می‌شود تا نتوانند خود را از مرحله‌ای که هستند به پایه‌ای بالاتر برسانند، به اضافه هنوز هم در سنی نیستند که خودشان راساً فارسی یاد بگیرند.

مثلاً برای این کار، می‌توان دو کلاس تشکیل داد: یکی برای دانش‌آموزان ۷ ساله و یا کوچکتر و دیگری برای دانش‌آموزان ۷ سال به بالا که نمی‌توانند فارسی حرف بزنند. در ابتدا مدت زمان کلاس بچه‌های کوچکتر یک ساعت و کلاس بچه‌های بزرگتر دو ساعت باشد و هر دو دسته بقیه ساعات را در کلاسهای عادی مدرسه شرکت کنند. ولی بعداً از کلاس بزرگترها کلاسی تشکیل بدهیم که مایل به یادگیری مکالمه فارسی هستند تا فقط در کلاس مکالمه باشد این گروه کوچک تمام روز را فقط در کلاس مکالمه فارسی می‌گذرانند. تاکید می‌گردد که مدت زمان کافی است. گاهی هم می‌توان کلاس مکالمه انفرادی تشکیل داد و بصورت فشرده به مدت نیم ساعت به رفع اشکال و گفت و گو با زبان آموز مورد نظر پرداخت.

عدم تحرک و پویایی در کلاس

یکی از مشکلاتی که در کلاسهای آموزش زبان، زبان آموزان را در هر سطح زبانی که باشند با خود درگیر می‌کند عدم وجود نشاط و سرزندگی در کلاس است به گونه‌ای که زبان آموز خود را در کلاس منفعل می‌یابد و کلاس

بصورت یک ارتباط یک طرفه کلامی معلم-زبان آموز اداره می‌شود و زبان آموزان خود را در کلاس تنها دریافته‌کننده حجم انبوهی از اطلاعات پنداشته و برای خود در فرآیند آموزش نقشی قابل نمی‌شود.

آموزش فارسی مانند هر زبان دیگری، باید همراه با نیرو، بشاشت و سرزندگی معلم و دانش آموزان باشد. برای دستیابی به این شرایط، فنون و ابزارهای گوناگونی وجود دارد که معلم باید آنان را فراگیرد تا تدریس زبان فارسی را از طریق ارائه اطلاعات فرهنگی و به‌کارگیری بازیهای آموزشی به یک فعالیت سرگرم‌کننده و سازنده مبدل کند. سرزندگی در آموزش زبان به این معناست که معلم باید با انرژی و توان بسیار و با آمادگی فراوان به کلاس درس وارد شود و با همان توان و نیرو آن را تا انتها هدایت کند. معلم زبان باید در همه حال با زبان آموزان در ارتباط باشد و پیوسته از آنان بخواهد که واژه‌ها و جمله‌های جدید را تکرار کرده و گاهی به تنهایی بر اساس الگوهای داده شده جمله‌های نویی بسازند. زبان آموزان بایستی در فعالیتهای دسته جمعی شرکت کنند و آنچه را که می‌آموزند در کلاس به کار برند. برای نیل به این هدف می‌توان از روش فراگیری همگانی یا همیارانه (Cooperative Learning) استفاده کرد. به اینصورت که زبان آموزان را در گروههای کوچک که تحت نظارت دائم هستند با یکدیگر به بازیهای آموزشی می‌پردازند مثلاً سعی در نوشتن یک قطعه انشایی درباره یک موضوع ویژه مشارکت می‌کنند. بر طبق این روش اعضای گروه باید به گونه مثبتی به یکدیگر متکی باشند و در برابر سهمی که در انجام کار به عهده می‌گیرند مسئول باشند، از سهم دیگران نیز با خبر باشند و تمام این کارها را با یکدیگر انجام دهند. در نتیجه در این همکاری گروهی اعضا با مهارتهای رهبری، اطلاع‌رسانی، تصمیم‌گیری و مدیریت آشنا و از آنها در عمل استفاده می‌کنند و نیز گروه این فرصت را می‌یابد که کار خود را ارزیابی کند و راههای بهتر شدن کار خود را پیدا کند. از پیش شرطهای این روش هم این است که دانش آموزان قبل از آمدن به کلاس مطالعه خود را انجام داده باشند و سپس همگی در کلاس فعال باشند. این شیوه به ما کمک می‌کند که انگیزه مطالعه و عشق به یادگیری زبان فارسی را در دانش آموزان زنده نگاه داریم.

دیگر آنکه معلم می‌تواند دانش آموزان را به گروههای کوچک دو، سه یا چهار نفره تقسیم کند و از آنها بخواهد که با همکاری با یکدیگر یک جمله طولانی مثلاً در مورد اینکه شب گذشته چه کار کرده‌اند و چه غذایی خورده‌اند بنویسند. سپس لازم است نماینده گروه آن را خوانده و یا روی تخته بنویسد. یا معلم از آنها بخواهد که با استفاده از واژه‌هایی که در آن روز فرا گرفته‌اند یک نمایشنامه کوتاه نوشته، آن را اجرا کنند. در کلاسهای پیشرفته‌تر، معلم ممکن است از دانش آموزان بخواهد که به دو گروه تقسیم شوند و درباره یک فیلم و یا رقابت ورزشی که در حال انجام است مناظره کنند.

بازیهای آموزشی بسیارند؛ از جمله مسابقه بیست سؤالی، بازی با واژه‌ها (جای خالی را پر کنید) و بازی با فلش کارت (کارت‌هایی که روی آنها واژه‌هایی نوشته شده و با در کنار هم قرار دادن آنها جمله ساخته می‌شود) می‌توان از بازیهای سنتی ایرانی، و یا حل جدول کلمات متقاطع آسان نیز استفاده کرد.

به طور کلی بازیهای آموزشی در کلاس زبان به چند دسته تقسیم می‌شوند: بازیهای گفتاری و تلفظی، بازیهای نوشتاری و خواندنی، بازیهای هجایی و بازیهایی که از ترکیب اینها ساخته می‌شود. منابع بسیاری درباره بازیهای آموزشی وجود دارد که می‌توان از آنها برای آموزش همه زبانها استفاده کرد.

برخی از فعالیتهای را می‌توان با استفاده از وسایل ارتباط جمعی به ویژه با استفاده از برنامه‌های صدا و سیمای ایران انجام داد. با انجام این بازیها مهارتهای زبانی دانش آموزان افزایش می‌یابد اما استفاده از آنان محدود به این نیست. می‌توان حتی برای انتخاب دانش آموز برای رفتن پای تخته سیاه، ابتدا یک بازی انجام داد که لزوماً به خود زبان هم

ربطی نداشته باشد. با این کار محیطی سرزنده و سرگرم کننده ایجاد می‌شود. نکته مهم در این رابطه، داشتن یک اتاق راحت و بزرگ است که علاوه بر صندلی راحت، امکان نشستن روی زمین هم وجود داشته باشد. برای داشتن یک کلاس سازنده، باید هدفهای آن کلاس را دقیقاً مشخص کرد و به طور پیوسته به سمت آن هدفها حرکت کرد. برای مثال اولین هدف دوره ابتدایی زبان فارسی می‌تواند این باشد که در پایان آن دانش آموز بتواند خود را با چند جمله معرفی کند، نیازهای عمومی خود را بیان کند، با فارسی زبانان درباره مسائل عادی و روزمره گفتگو کند، متنهای ساده را بخواند، و سرانجام توانایی نوشتن یک بند مطلب را بدون اشتباه عمده داشته باشد. برای رسیدن به این اهداف، معلم باید مهارتهای چهارگانه گفتاری، شنیداری، خواندن، نوشتاری دانش آموزان را تقویت کند و به طور دائم میزان پیشرفت این مهارتهای زبانی را نیز ارزیابی کند. معمولاً در فراگیری زبانهای خارجی روی این چهار مهارت همزمان کار می‌شود اما در مورد زبان فارسی به علت وضعیت خاص الفبای آن لزومی ندارد که این همزمانی رعایت شود.

تدریس شیوه نوشتاری زبان از روزهای ابتدایی زبان آموزی

یادگیری شکل نوشتاری زبان و سختی آن از دلایل دلسردی و فاصله گرفتن زبان آموزان از زبان فارسی می باشد زیرا وقتی زبان آموز خود را در شرایطی می بیند که نمی‌تواند آنچه را که می شنود بر روی کاغذ بنویسد احساس سرخوردگی و عدم کفایت می کند و یکی از دلایل اصلی این یاس می تواند تدریس زودهنگام آموزش نوشتار باشد، در شرایطی که هنوز قفل شنیداری زبان آموز شکسته نشده است و توانایی تشخیص تفاوت صورت نوشتاری زبان معیار با شکل گفتاری را کسب ننموده است. توصیه می شود وقت زیادی را صرف توانایی‌های گفتاری زبان آموزان کنیم. حتی هنگامی که الفبا را تدریس می‌کنیم کار را از صداها شروع کنیم نه از شکل نوشتاری آنها مانند روند طبیعی زبان آموزی کودک که پس از هفت سال ابتدایی یادگیری زبان و تسلط نسبی بر آن شکل نوشتاری آن آموزش داده می‌شود. همچنین هنگامی که با بزرگسالان یا کودکانی که انگلیسی نوشتاری را می‌دانند سر و کار داریم، می‌توان خواندن و نوشتن را خیلی زود آغاز کرد. با وجود این در این حالت می‌توان برای مدتی از الفبای لاتین استفاده کرد. این کار چند حسن دارد: اول اینکه، دانش آموز (به ویژه کودکان ایرانی که در خارج به دنیا آمده‌اند) با دیدن الفبای تقریباً دشوار عربی بلافاصله ناامید نمی‌شوند و با علاقه و کنجکاوی به فراگیری زبان ادامه می‌دهند. دوم اینکه دانش‌آموزانی که عربی یا اردو یا ترکی عثمانی می‌دانند، نحوه تلفظ حروف در این زبانها را بر لهجه فارسی خود تحمیل نمی‌کنند و مهمتر آنکه استفاده از حروف با صدا و بی‌صدای لاتین می‌تواند تلفظ نسبتاً دقیقی از صداهاى فارسی را ارائه دهد. سوم اینکه با استفاده نکردن از حروف عربی از آغاز، معلم می‌تواند شرایط مساوی برای همه دانشجویان زیرا برخی از آنها ممکن است با نظام نوشتاری از پیش آشنایی داشته باشند به وجود آورد. سرانجام استفاده موقت از این نظام نوشتاری به ما اجازه می‌دهد که بر مهارت خواندن، (که پیش از یا همزمان با گفتار مورد توجه است) نیز تأکید لازم کنیم. این روش و شیوه نگرش به تدریس الفبا سازنده است زیرا دانش آموز در مدت چند هفته - این توانایی را فرا خواهد گرفت که از آنچه در کلاس درس یاد گرفته در عمل استفاده کند؛ در حقیقت این وظیفه آموزگار است که با برپایی گردهماییهای دسته جمعی، فرهنگی، جشنواره‌های فرهنگی و سینمایی، و با فراهم آوردن اطلاعات مربوط به صفحات فارسی در شبکه جهانی وب و طرز استفاده از آنها این امکان را برای دانشجو فراهم کند که فارسی را به عنوان یک زبان زنده و پربار فرا بگیرد.

استفاده از روش دستور-ترجمه به جای روش تکلیف_محور

یکی دیگر از مسائلی که سبب کندی فرآیند یادگیری زبان از سوی زبان آموزان می‌شود و امر تدریس را مورد تأثیر قرار می‌دهد روش تدریس معلم و ارائه مباحث می‌باشد همانطور که می‌دانیم شروع یادگیری زبان ابتدا از شنیدن و گفتن آغاز می‌شود و مانند کودکی که ابتدا شنیدن و گفتن را آغاز می‌کند زبان آموز هم با شکل شنیداری زبان روبرو شود. در آموزش زبان، برقراری ارتباط هدف اصلی زبان آموزی است و توانایی برقراری ارتباط، مستلزم چیزی فراتر از یادگیری ساختار زبانی است. ممکن است زبان آموزان قوانین زبانی را بدانند ولی قادر به استفاده از زبان نباشند (Larsen freeman, 2003, 12) بطور کلی از روش های متداول آموزش زبان روش قدیمی و سنتی دستور-ترجمه بیشتر دستور کار معلمین و مولفین در ارائه مطالب آموزشی قرار می‌گیرد که این روش در مقایسه با روش تکلیف محور بازدهی کمتر داشته و سبب می‌شود که زبان آموز زبان مقصد را در حد ترجمه و خواندن یاد بگیرد. بهتر است مراحل سنتی تدریس (مرحله آمادگی و ارائه، تمرین، تولید و کاربرد) برعکس می‌شود. به گونه ای که دانش آموزان کار را با انجام تکالیفی که معلم بر عهده‌شان قرار داده آغاز کنند. وقتی تکالیف را کامل نمودند، معلم درس را ارائه داده و قوانین را توضیح دهد و اشتباهات آنها را تصحیح نماید در این روش تمرکز بر انجام تکالیف است (Longman, 2011) و معلم بعد از انجام تکلیف اولیه به اشرافی نسبی از مشکلات و معضلات عمده زبان آموزان در آن مبحث مورد ارائه دست می‌یابد و در هنگام توضیح و ارائه درس بیشتر بر آنها تأکید کرده و از زیاده گویی و ارائه مباحثی که زبان آموزان در آن مشکلی ندارند پرهیز می‌کند و دیگر آنکه در این روش ابتدا زبان آموزان با فرم و ساخت ذهنی خود با مطلب مورد نظر روبرو می‌شوند و تلاش آنها برای حل چالش های احتمالی باعث ایجاد انگیزه و درگیری فکری بیشتر زبان آموزان می‌شود.

فراهم نبودن محیط مناسب برای آموزش زبان دوم

یکی از موضوعاتی که در آموزش زبان نباید مورد غفلت قرار بگیرد ایجاد محیط و شرایط آموزشی مطابق با زبان دوم است و مهمترین مساله شرایط کلاس و متناسب بودن فضای آموزشی با تعداد زبان آموزان استاندارد است تا رسیدگی و برقراری ارتباط معلم و زبان آموزان بهتر و بیشتر باشد و باید دقت شود این ارتباط بر پایه زبان مورد آموزش و متناسب با دایره واژگانی و میزان آشنایی زبان آموزان باشد که این مهم نیازمند تسط کافی معلمین با شیوه های آموزش زبان و اشراف آنها بر زبان مورد نظر است. دیگر آنکه شرایط محیطی باید به گونه ای باشد که وقتی زبان آموز وارد مدرسه یا آموزشگاه زبان آموزی می‌شود خود را از گویشوران بومی آن زبان بداند. پیشنهاد می‌شود ساختمان و محیط کلاسی از لحاظ ظاهری و معماری مطابق با فرهنگ و اصالت ایرانی باشد و از جلوه های بصری مانند تصویرگری ها و جملاتی از متون فاخر ادبیات برای آموزش زبان استفاده گردد حتی در صورت وجود شرایط می‌توان صنایع دستی ایرانی-اسلامی را در مدرسه قرار داد. همچنین در سطح کارکنان و مدیران مدرسه سعی شود حتی الامکان از زبان واسطه برای برقراری ارتباط با زبان آموزان استفاده نشود تا در شرایط غیرآموزشی و بیرون از کلاس هم زبان آموز خود را در معرض آموزش و یادگیری ببیند.

عدم توجه به تفاوت زبان در نوشتار و محاوره

بین زبان نوشتاری و محاوره ای شباهت های فراوانی دیده می‌شود ولی از آنجا که سرعت تغییر و تحول زبان

محواره نسبت به گونه نوشتاری زبان به مراتب بیشتر است، نمی توان همواره گونه محاوره یا گفتاری را برحسب معیارها و تعاریف تدوین شده برای زبان نوشتاری تحلیل کرد به ویژه که در گونه گفتاری برخلاف گونه نوشتاری معیار، مولفه های زیرزنجیری یا فرازبانی مانند آهنگ صدا و تکیه به شکلی گسترده مورد استفاده قرار می گیرد (پالمر، ۱۳۶۶: ۲۷).

یکی از مشکلات زبان آموزان در طول دوره یادگیری زبان عدم توانایی در تشخیص زبان معیار و زبان محاوره ای است و توجه نکردن به زمان و نحوه آموزش این دو باعث سردرگمی بیشتر زبان آموزان شده و امر آموزش را با اخلال روبرو می کند می دانیم گونه معیار زبان مقتضای شرایطی چون تعلق اهل آن به منطقه جغرافیائی و طبقه اجتماعی معین، جنسیت، قومیت، سن و تحصیلات سخن گوینان دارای گونه های متعدد است، که از میان آنها یک - و احيانا چند - گونه از اعتبار بیشتری برخوردارند و به عنوان زبان مشترک پذیرفته شده است. کسانی که این گونه های خاص را به کار می برند از منزلت ممتازی برخوردار می گردند. زبان معیار آن گونه زبانی است که در مطبوعات به کار می رود و در مدارس تدریس می شود، علاوه برآن این زبان، زبان افراد تحصیل کرده بوده و در پخش اخبار و سایر موقعیت های مشابه به کار میرود (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۲۲) و صورت دقیق گفتاری آن با صورت نوشتاری آن زبان مطابقت دارد و زبان محاوره یا عامیانه شامل گونه ای از زبان غیررسمی و غیرمعیار که مورد استفاده گویشوران معاصر قرار می گیرد. عموماً خاستگاه این سبک زبانی گروههای صنفی و اجتماعی خاص جستجو می کنند. برخی از سازه های زبانی جدید به علت سهولت کاربرد، رفته رفته تعمیم می یابد و بخش دیگر به کوشش همگانی راه نمی یابد و با گذشت زمان به فراموشی سپرده می شود. پیشنهاد می شود برای رهایی از این مشکل آموزش زبان محاوره از ابتدای آموزش شروع شود به گونه ای که پس از تثبیت مطالب و موضوعات دستوری هر بخش گونه محاوره آن هم به زبان آموزان آموزش داده شود مثلاً پس از آموزش جمله " آن صندلی است " و مثبت بودن بازخورد گیری کلاسی گونه محاوره ای آن به زبان آموزان آموزش داده شود " اون صندلیه " و با روش هایی همچون ایماء و اشاره و توضیح و بازسازی موقعیت مورد استفاده جمله محاوره ای به زبان آموزان فهمانده شود که جمله اول برای نوشتن و جمله دوم برای گفتن و محیط های غیر رسمی مثلاً بازار و خیابان می باشد پیشنهاد دیگری که در این بخش قابل ارائه است استفاده از فیلم های آموزشی مناسب با موضوع درس است که در کلاس های ابتدایی این فیلم ها دقیقاً مطابق با موضوعات تدریس باشد تا محیط و محل استفاده شکل محاوره ای زبان به زبان آموز تفهیم شود و در سطوح بالاتر می توان از فیلم های رایجی که بیشتر از سوی پژوهشگران این حیطه تایید شده استفاده شود که فیلم های سطوح مقدمه تا ششم مرکز آموزش زبان و فرهنگ المهدی می تواند مناسب این امر مهم باشد.

لزوم استفاده از داستان برای زبان آموزان

از آنجایی که زبان آینه ای از هویت فرهنگی است، تمام زبان آموزان، از ورای زبانی که صحبت می کنند، عواملی آشکار و نا آشکار از فرهنگ مشخصی را نمایان می کنند. از این روی از همان ابتدا باز نموده های جمعی و فردی در آنها پرورش می یابد. از طرفی، باورهای های حاکم و دیدگاه های ذهنی رایج در خانواده و جامعه در وی رشد می کند. از طرف دیگر، به روابط تحمیلی موجود در محیط اجتماعی خود آگاه است. نسبت به تغییرات حساسیت نشان می دهد. در این بین باید به سرعت عمل کرد و ذهن زبان آموزان را به سمت آگاهی بهتر از فرهنگ خودی و غیر خودی هدایت کرد. آموزش/فراگیری زبان های زنده دنیا بهترین شیوه برای گشایش به فرهنگ های دیگر و ارتباط با

تنوع و تکثر فرهنگی در راستای بازنمودهای فرهنگی مثبت دانست (معلمی و لطافتی، ۱۳۸۹: ۹) از سویی دیگر ساختار ابتدایی و چارچوب روایی مشخص داستان به گونه است که از همان ابتدا یادگیری زبان، اعتماد به نفسی به زبان آموز می‌بخشد چرا که وی حتی اگر تمام کلمات و ساختارهای زبانی موجود در آن را متوجه نشود، می‌تواند آن را حدس بزند، به‌علاوه آموزش زبان از حالت تصنعی متد آموزش خارج شده و به رویه‌ای جذاب و مفرح برای زبان‌آموز و آموزگار تبدیل گردد (معلمی و لطافتی، ۱۳۸۹: ۱۱) همچنین استفاده از داستان می‌تواند کمک شایانی به انتقال معنا و پرورش قوه تشخیص زبان آموز در درک معنای کلمات و جملات جدید کند زیرا معنی و مفهوم کلمات و جملات جدید در بستر داستان و شرایط و قرائن متنی که از آن استفاده می‌شود بهتر قابل تشخیص و شناسایی است و این مهم لزوم استفاده از داستان و قصه را در متون آموزشی زبان آموزان را در کتب آموزشیشان بیشتر نمایان می‌کند.

نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی شیوه‌ها و روش‌های متدوال آموزش زبان در دنیا به دست می‌آید آنست که آموزش زبان دوم به تنهایی و با استفاده از روش‌های خاص ابداع شده از شروع قرن بیستم تقریباً کاری مشکل و دشوار است زیرا روش‌های موجود دارای نگاهی جزئی و تک‌قطبی هستند و همواره با تاکید بر یکی از وجوه آموزش به سایر قسمتهای آن بی‌توجه بوده‌اند و همین موضوع در عدم رسیدن به نتیجه مطلوب تاثیر به‌سزایی داشته است آنچه در این جستار به آن رسیده ایم آن است که فرآیند آموزش زبان دارای دو وجه درونی و بیرونی است که وجه درونی آن انگیزه، تحرک درونی و احساس کارآمدی زبان آموز، دانش فنی آموزگار و شیوه ارتباط‌گیری او با زبان آموزان را است و در سطح بیرونی کتب آموزشی به کار گرفته شده و محیط آموزشی مکه زبان آموزان در آن آموزش می‌بینند را شامل می‌شود که توجه به ارتباط درست این دو وجه در فرآیند آموزش، آن را برای زبان آموزان و آموزگاران امری راحت و لذت بخش خواهد کرد.

منابع

۱. افتخاری، اسماعیل (۱۳۸۴)، ((نقش کم‌کوشی زبانی در پیدایش زبان محاوره))، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، بهار ۱۳۸۴، شماره ۷.
۲. پالمر، فرانک (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، نشر مرکز.
۳. ترادگیل، پیتر. (۱۳۷۶)، زبان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمد طباطبایی، تهران، آگاه.
۴. لارسن، دایان (۲۰۱۱)، اصول و فنون آموزش زبان، ترجمه منصور فهیم و مستانه حقانی، تهران، رهنما.
۵. معلمی، شیمای و لطافتی، رویا (۱۳۸۹). ((آموزش زبان به کمک قصه))، نقد زبان و ادبیات خارجی (پژوهشنامه علوم انسانی) دوره دوم. شماره چهارم. ۱۳۸۹
۶. دیکشنری لانگمن (۲۰۱۱)